



ارزش‌های فردی یا اجتماعی

تنهایی حاصل مدرنیته است یا خانواده نامتعادل

| **عبدالله جاویدی** |

انجام بدهیم که می‌خواهیم، زمانش را خودمان تعیین کنیم و مطابق معیارهای خویش انجام دهیم. امروزه در عصر رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های در حال گسترش اجتماعی، تنها زندگی کردن می‌تواند حتی مزایای فوق‌العاده بیشتری را ارائه کند؛ زمان و مکان برای بازگرداندن خلوت شخصی. این بدان معناست که تنها زندگی کردن می‌تواند به ما کمک کند تا کشف کنیم چه کسی هستیم و همچنین چه چیزی به ما معنا و هدف می‌دهد. شاید تنها زندگی کردن به شکل متناقض‌گونه‌ای دقیقاً همان باشد تا کشف کنیم که ما نیز به وصل شدن مجدد به آن راداریم.

اما آیا به راستی نظام ارزشی خانواده‌ها تغییر کرده است؟ آیا این نکات آورده شده، نشان از آینده‌ای قریب‌الوقوع در دنیای مدرن دارد که ترکش‌هایش دیر بازودامن ما را نیز خواهد گرفت؟

ارزش‌های فردی

مانده‌ام که چگونه باید در مورد ارزش‌های یک خانواده فتح باب کرد؟ شاید راه درست‌ترش این باشد که بروم و از معنای ارزش شروع کنم و برگردم و ببینم که در خانواده چه می‌گذرد. خیلی‌ها در خصوص ارزش، تقسیم‌بندی‌هایی کرده‌اند که مهم‌ترینش تفکیک به دو بعد فردی و اجتماعی است. خانواده هم که محل بروز فرد و اجتماعی شدن اوست! پس راه درستی را می‌روم بنابراین با تعاریف شروع می‌کنم تا آرام‌آرام، گزارشم شکل بگیرد: ارزش‌های فردی عبارت است از: انشیا یا عقایدی که به‌طورفردی مورد توجه باشد و در سطح کلی ارزش ندارند، در مقابل ارزش‌های فردی، ارزش‌های اجتماعی از اندیشه‌ها، هنجارها و اشیای مادی که متعاقب بااعمال متقابل اجتماعی، عقاید ارزش‌های روانی مساعدی در پیرامون آنها جمع می‌شود و متکی بر تجربیات مثبت هستند، وجود دارد. بگذارید تعاریف را قدری روان‌تر و غیردانشگاهی‌تر به کار ببریم. اصلا برایتان مصداق بگویم: تا راحت‌تر به نتیجه برسیم. ملاحظه در ارزش‌های فردی آن دسته از ارزش‌های اخلاقی، اعتقادی و... است که قوام آنها و عرصه تحقق و وجود خارجی آنها وابسته به خود فرد باشد. یعنی اگر فرد در محیطی تنها زندگی کندنیز قادر به تحقق و انجام آن می‌باشد، مانند توکل، تقوا، ذکر و یاد خداوند و...

اما ارزش‌های غیرفردی یا به عبارت دیگر ارزش‌های اجتماعی به آن دسته از ارزش‌ها اطلاق می‌شود که قوام آنها و زمینه تحقق آنها در ارتباط با دیگران باشد. مانند: امانتداری، عدالت، رعایت حقوق دیگران، احترام و ادب نسبت به دیگران و... هر چند قوام ارزش‌های غیرفردی به تعامل داد و ستد با دیگر افراد است اما پیامد و نتیجه آن به خود فرد نیز برمی‌گردد و به‌عنوان یک صفت ارزشمند از آن یاد می‌شود مثلا امانتداری گر چه تحقق‌اش بستگی به دیگر افراد دارد اما به شخصی که امانت را رعایت کرده‌است، صفت «امین» اطلاق می‌شود.

به‌طور کلی می‌توان گفت که جامعه‌شناسان با ارزش‌های اجتماعی بسروکار دارند، درحالی‌که بیشترین توجه روان‌شناسان به ارزش‌های فردی و تعیین حد و مرز آنچه از نظر روانی یا اجتماعی و جسمانی معطوف است. نظام‌های ارزشی را می‌توان به دو نوع نظام‌های ارزش‌های اولیه که به

می‌گویند بسا مدرنیته، الگوی زندگی خانواده که برای چند هزار سال دست‌نخورده باقی‌مانده بود، در کمتر از یک‌ده‌سال دچار تغییرات شگرف شده است. بعضی از جامعه‌شناسان معتقدند که خانواده به‌عنوان نهاد مرکزی، رو به انقراض است اما عده‌ای دیگر هم چنین چیزی را به سبب نیازهای کودکان برای بالندگی ممکن نمی‌دانند چرا که انسان، موجودی است کمالگرا و هدفمند که از سرگشتگی، گریزان است. روزمرگی و پوچی او را ارضا نمی‌کند. از این رو اگر زندگی، معنا و هدفی نداشته باشد، زنده‌ماندن، ارزشی نخواهد داشت؛ هر چند تمامی امکانات زندگی هم فراهم باشد. علت نارضایتی و سردشدن زندگی، ناکامی در کسب رفاه نیست. زندگی ساده و حتی سخت‌ر ا می‌توان دوست داشت، به شرط آن‌ که معنای زندگی را درک کرده باشیم.

اینها که نوشتم شعار نیست اما بسیاری هدف زندگی را جمعی می‌دانند و نه فردی. خوشبختی فرد، همچنین در جمع است که شکل می‌یابد و خانواده بهترین و استانداردترین جمع برای حصول خوشبختی است!

حذف خانواده

از دید مجله تایم، تنها زندگی کردن یکی از ۱۰ اتفاقات بزرگی است که زندگی انسان معاصر را تغییر داده. از ۱۹۸۵ تا ۲۰۰۴ تعداد آمریکایی‌هایی که گفته‌اند کسی را برای یحث کردن دربارہ مشکلات جدی زندگی‌شان ندارند، سه برابر شده است. چیزی نزدیک به یک‌چهارم جمعیت آمریکا (یک تحقیق نشان می‌دهد که این داده‌ها مشکل دارند و این یافته‌ها قابل‌انکارند نیستند)، اما تنها زندگی کردن، تنها بودن و احساس تنهایی کردن به سختی به یکدیگر شبیه هستند. در حقیقت شواهد اندکی وجود دارد که تنها زندگی کردن آمریکاییان به معنای تنها‌تر شدن آنها باشد. نوروسانتیست دانشگاه شیکاگو، «جان کاپویوسو، در کتابش «تنهایی» نتیجه گرفته است که تنها بودن به معنای تنهایی نیست، بلکه احساس تنهایی کردن است. بسیاری از افرادی که طلاق گرفته‌اند، می‌گویند هیچ چیزی بیش از زندگی کردن با یک فرد نامناسب به شما احساس تنهایی دست نمی‌دهد.

تحقیقات و مصاحبه با بیش از ۳۰۰ نفر نشان می‌دهد که اکثر افراد مجرده به‌هیچ‌عنوان روحی تنها ندارند. بلکه برعکس، شواهد بیانگر این هستند که اشخاص تنهایی‌شان را با افزایش فعالیت اجتماعی یا دیگران بر طرف می‌کنند و شهرهای با افراد مجرد بیشتر، از فرهنگ عمومی پررونق‌تری برخوردارند. تایم می‌نویسد: حقیقت این است که تقریباً هر کسی که تنها زندگی می‌کند، گزینه‌های کم‌هزینه‌تر دیگری نیز در دست دارد. از پیدا کردن هم‌اتاقی تا زندگی کردن با خانواده‌ها امروزه اکثر افراد ترجیح می‌دهند تا بدون انتخاب‌های فوق، زندگی کنند. آیا خود شما هم اینگونه ترجیح نمی‌دهید؟! تنها زندگی کردن به ما کمک می‌کند تا ارزش‌های خاص مدرن را دنبال کنیم – از جمله آزادی فردی، کنترل شخصی و خودشناسی که از بزرگسالی تا روزهای آخر همراه ما هستند. تنها زندگی کردن به ما اجازه می‌دهد تا آن چیزی را

نیازهای بستی فرد مربوط است و نظام ارزش‌های ثانویه که در برگیرنده ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی است، تقسیم کرد. هر چند نظام کلی ارزش‌ها، از هر حال گسترش اجتماعی، تنها زندگی کردن می‌تواند حتی مزایای فوق‌العاده بیشتری را ارائه کند؛ زمان و مکان برای بازگرداندن خلوت شخصی. این بدان معناست که تنها زندگی کردن می‌تواند به ما کمک کند تا کشف کنیم چه کسی هستیم و همچنین چه چیزی به ما معنا و هدف می‌دهد. شاید تنها زندگی کردن به شکل متناقض‌گونه‌ای دقیقاً همان باشد تا کشف کنیم که ما نیز به وصل شدن مجدد به آن راداریم.

اما آیا به راستی نظام ارزشی خانواده‌ها تغییر کرده است؟ آیا این نکات آورده شده، نشان از آینده‌ای قریب‌الوقوع در دنیای مدرن دارد که ترکش‌هایش دیر بازودامن ما را نیز خواهد گرفت؟

نیازهای بستی فرد مربوط است و نظام ارزش‌های ثانویه که در برگیرنده ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی است، تقسیم کرد. هر چند نظام کلی ارزش‌ها، از هر حال گسترش اجتماعی، تنها زندگی کردن می‌تواند حتی مزایای فوق‌العاده بیشتری را ارائه کند؛ زمان و مکان برای بازگرداندن خلوت شخصی. این بدان معناست که تنها زندگی کردن می‌تواند به ما کمک کند تا کشف کنیم چه کسی هستیم و همچنین چه چیزی به ما معنا و هدف می‌دهد. شاید تنها زندگی کردن به شکل متناقض‌گونه‌ای دقیقاً همان باشد تا کشف کنیم که ما نیز به وصل شدن مجدد به آن راداریم.

نیازهای بستی فرد مربوط است و نظام ارزش‌های ثانویه که در برگیرنده ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی است، تقسیم کرد. هر چند نظام کلی ارزش‌ها، از هر حال گسترش اجتماعی، تنها زندگی کردن می‌تواند حتی مزایای فوق‌العاده بیشتری را ارائه کند؛ زمان و مکان برای بازگرداندن خلوت شخصی. این بدان معناست که تنها زندگی کردن می‌تواند به ما کمک کند تا کشف کنیم چه کسی هستیم و همچنین چه چیزی به ما معنا و هدف می‌دهد. شاید تنها زندگی کردن به شکل متناقض‌گونه‌ای دقیقاً همان باشد تا کشف کنیم که ما نیز به وصل شدن مجدد به آن راداریم.

نیازهای بستی فرد مربوط است و نظام ارزش‌های ثانویه که در برگیرنده ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی است، تقسیم کرد. هر چند نظام کلی ارزش‌ها، از هر حال گسترش اجتماعی، تنها زندگی کردن می‌تواند حتی مزایای فوق‌العاده بیشتری را ارائه کند؛ زمان و مکان برای بازگرداندن خلوت شخصی. این بدان معناست که تنها زندگی کردن می‌تواند به ما کمک کند تا کشف کنیم چه کسی هستیم و همچنین چه چیزی به ما معنا و هدف می‌دهد. شاید تنها زندگی کردن به شکل متناقض‌گونه‌ای دقیقاً همان باشد تا کشف کنیم که ما نیز به وصل شدن مجدد به آن راداریم.

نیازهای بستی فرد مربوط است و نظام ارزش‌های ثانویه که در برگیرنده ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی است، تقسیم کرد. هر چند نظام کلی ارزش‌ها، از هر حال گسترش اجتماعی، تنها زندگی کردن می‌تواند حتی مزایای فوق‌العاده بیشتری را ارائه کند؛ زمان و مکان برای بازگرداندن خلوت شخصی. این بدان معناست که تنها زندگی کردن می‌تواند به ما کمک کند تا کشف کنیم چه کسی هستیم و همچنین چه چیزی به ما معنا و هدف می‌دهد. شاید تنها زندگی کردن به شکل متناقض‌گونه‌ای دقیقاً همان باشد تا کشف کنیم که ما نیز به وصل شدن مجدد به آن راداریم.

* پادش‌ها و مجازات جامعه برای هر یک از افراد، بر ارزش‌های آن جامعه استوار است. بدین خاطر به کشتن یک آدم فاسد پادشاه می‌شود درحالی‌که کشتن یکبسی گناه موجب‌اعدام باحسب ایداست.

* ارزش‌ها در نظام آرمائی و نه در مسائل عینی یا حوادث قرار دارند.

* ارزش‌ها نسبی هستند. در جامعه‌شناسی ارزش‌های واقعی، ارزش‌های یک جامعه خاص هستند و اینها آرمان‌هایی هستند که جمع برای خود قابل می‌شود و بدان اعتقاد دارد. این اصل در تمام ارزش‌ها صادق نیست، به‌عنوان مثال حسن عدل و قبح ظلم از اموری نیستند که اختلاف در مورد ارزش‌بودن آنها بین جوامع وجود داشته باشد. فقط می‌توان گفت مصداق این ارزش‌ها در جوامع مختلف ممکن است گوناگون باشد.

* ارزش‌ها بار عاطفی دارند، به این معنا که گرایش به یک ارزش ضرور تا ناشی از حرکتی صرفاً منطقی و عقلانی نیست، بلکه فلسفه‌ای از استدلال و شهود خودبه‌خودی و بی‌واسطه است که عواطف در آن نقش مهمی دارند.

* ماهیت ارزش‌های اجتماعی تابع عوامل فرهنگی

* ارزش‌ها نسبی هستند. در جامعه‌شناسی ارزش‌های واقعی، ارزش‌های یک جامعه خاص هستند و اینها آرمان‌هایی هستند که جمع برای خود قابل می‌شود و بدان اعتقاد دارد. این اصل در تمام ارزش‌ها صادق نیست، به‌عنوان مثال حسن عدل و قبح ظلم از اموری نیستند که اختلاف در مورد ارزش‌بودن آنها بین جوامع وجود داشته باشد. فقط می‌توان گفت مصداق این ارزش‌ها در جوامع مختلف ممکن است گوناگون باشد.

* ارزش‌ها بار عاطفی دارند، به این معنا که گرایش به یک ارزش ضرور تا ناشی از حرکتی صرفاً منطقی و عقلانی نیست، بلکه فلسفه‌ای از استدلال و شهود خودبه‌خودی و بی‌واسطه است که عواطف در آن نقش مهمی دارند.

* ماهیت ارزش‌های اجتماعی تابع عوامل فرهنگی

و تاریخی است و قابل اقتباس و تقلید از سایر ملت‌ها نیست. برای نمونه نمی‌توانیم طریقه ادب و احترام رایج در یک کشور اروپایی یا آفریقایی را تقلید کرده، بگوییم در کشور ما نیز باید همان طریقه رواج یابد یا برعکس باید کوشید که توسعه ارزش‌ها با مفهومی که در فرهنگ خودی دارند، صورت گیرد.

* ارزش‌های اجتماعی حالتی مهمم و چندپهلوی دارند، چرا که واژه‌های مرتب با آنها (خوب و بد-خشنود) یا ناخشنود) بسیار مهم هستند.

* ارزش‌های اجتماعی حالت متحداالشکل

* **صداقت پایه هر رابطه یابرداری را تشکیل می‌دهد. بدون صداقت یک ارتباط عمیق شکل نمی‌گیرد یا دوام نخواهد داشت. وقتی یکی از اعضای خانواده به اشتباه خود اعتراف می‌کند، واکنش مناسبی نشان می‌دهد. در غیر این صورت او در واقع عفو کردن فراتر از احساس دلسوزی برای دیگران است.**

* **در یک خانواده منسجم، در هنگام تصمیم‌گیری نظرات، احساسات و نیازهای تمام اعضا در نظر گرفته می‌شود و میان احترام و ترس، مرز باریکی وجود دارد. تنها راه جلب احترام دیگران آن است که به خودتان احترام بگذارید. در واقع تأثیرات مثبت احترام میان اعضای خانواده به محیط بیرون هم سرایت می‌کند.**

ندارند و از زمانی تا زمان دیگر و از مکانی تا مکان دیگر متفاوتند. شما ارزش‌های خانوادگی را چگونه تعریف می‌کنید؟ همان‌طور که می‌دانید ارزش‌های خانوادگی قوانینی هستند که اعضای خانواده در مورد آنها به توافق رسیده‌اند.

حال که به تعاریف و مصادق ارزش‌های اجتماعی پرداختیم، باید یاد بگیریم که ارزش‌های مان متعالی و پایدار بوده و خانواده‌های مان مهد پرورش ارزش‌ها فارغ از شمارزدگی باشند؟ اصولاً سبک زندگی ما و ارزش‌های خانوادگی ما کدامند که منجر به ایجاد جامعه‌ای ارزشی خواهند شد؟ ارزش‌های خانوادگی قوانینی هستند که اعضای خانواده در مورد آنها به توافق رسیده‌اند. یابیند بون به ارزش‌های خانوادگی باعث استحکام پایه‌های خانواده می‌شود و اعتماد میان اعضا با حفظ سلسله‌مراتبی، خانواده انتقال‌دهنده هویت فردی است. خانواده در ابتدا نام‌نشان خود را به کودک انتقال می‌دهد و بدین وسیله، او را در شبکه‌ای از خویشاوندی قرار می‌دهد که چند نسل را در بر می‌گیرد. بنابراین، خانواده اولین هویت اجتماعی فرد را فراهم می‌آورد. موقعیت اجتماعی والدین است که موقعیت اجتماعی کودک را در ۲۰سال اول زندگی تعیین می‌کند. محل سکونت خانواده، بافت‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کودک را مشخص می‌کند. سرانجام، شغل والدین، کودک را در طبقه اجتماعی معینی جای می‌دهد.

واقعیت این است که کودک در محیط خانواده یاد می‌گیرد که دیگران از او به‌عنوان دختر یا پسر، چه انتظاری دارند. همچنین او با مشاهده این الگوهای بزرگسالان، یاد می‌گیرد که کدام فعالیت‌ها رفتارها به زنان و کدام به مردان اختصاص دارد. آن‌گاه او به کارهایی می‌پردازد و رفتارهایی را تقلید می‌کند که برای جنس او تعیین شده است و او اجازه انجام دادن آنها را دارد.

این خانواده راه خود را از سایر خانواده‌های متعادل جدا می‌کند.

۳- احترام: در یک خانواده منسجم، هنگام تصمیم‌گیری نظرات، احساسات و نیازهای تمام اعضا در نظر گرفته می‌شود و میان احترام و ترس مرز باریکی وجود دارد. تنها راه جلب احترام دیگران آن است که به خودتان احترام بگذارید. در واقع تأثیرات مثبت احترام میان اعضای خانواده به محیط بیرون هم سرایت می‌کند.

۴- صداقت: صداقت پایه هر رابطه یابرداری را تشکیل می‌دهد. بدون صداقت یک ارتباط عمیق شکل نمی‌گیرد یا دوام نخواهد داشت. وقتی یکی از اعضای خانواده به اشتباه خود اعتراف می‌کند، واکنش مناسبی نشان می‌دهد. در غیر این صورت او در واقع عفو کردن فراتر از احساس دلسوزی برای دیگران است. اکثر مردم گمان می‌کنند عفو کردن یعنی این که به‌طرف مقابل بگویید که کار درستی کرده است و اولی اینطور نیست. اعضای یک خانواده منسجم اخلاق مدار میانه‌ای با کینه‌ورزی ندارند. یادتان باشد هر کسی ممکن است اشتباه کند و هیچ‌کس کامل نیست. به علاوه زندگی بسیار کوتاه‌است.

۶- دست‌ودل‌بازی: اگر می‌خواهید عضو مسئولیت‌پذیری در جامعه باشید، بدون این که به منافع خود بیندیشید به دیگران کمک کنید. یک فرد دست‌ودل‌باز برای برطرف کردن نیازهای مردم تلاش می‌کند. دست‌ودل‌بازی فراتر از کمک‌مالی به افراد نیازمند است و وقت گذاشتن و بذل محبت و توجه را نیز شامل می‌شود.

۷- کنجکاوی: کودکان طبیعتاً کنجکاو هستند. کافی است چند دقیقه به حرکات یک کودک خردسال نگاه کنید تا متوجه این موضوع شوید. در برخی از مردم این کنجکاوی به مرور زمان کم‌رنگ می‌شود ولی یادتان باشد ما باید نسبت به محیط اطراف خود کنجکاو نشان دهیم. سوالات فراوانی مطرح کنید و از گفتن «نمی‌دانم» نهراسید. تفکر نقادانه مهارت مهمی است که در اثر کنجکاوی به دست می‌آید.

۸- برقراری ارتباط مناسب: ارتباط برقرار کردن آمیزش‌های «هنر» و «علم» است و ناکامی در آن به سوءتفاهم و کدورت منجر می‌شود. با تبدیل شدن مشکلات کوچک به مشکلات بزرگ حل کردن آنها دشوارتر خواهد شد. برقراری ارتباط بسیار فراتر از صحبت کردن است و لحن صدا، تماس چشمی، حرکات بدن و شنیدن کارآمد را نیز شامل می‌شود. شایدار، ارتباط برقرار کردن مهم‌ترین ارزش خانواده باشد. وقتی اعضای خانواده احساس می‌کنند بدون این که مورد قضاوت قرار گیرند، می‌توانند صراحتاً در مورد آرزوها، ترس‌ها، موفقیت‌ها و ناکامی‌های خود حرف بزنند. رابطه مستحکم میان آنها شکل می‌گیرد.

۹- مسئولیت‌پذیری: همگی ما دوست داریم مردمی مسئولیت‌پذیر تلقی شویم ولی میزان مسئولیت‌پذیری انسان‌ها متفاوت است. مسئولیت‌پذیری یک ویژگی اکتسابی است. فرض کنید فرزند شما پس از بازی، اسباب‌بازی‌های خود را سر جایش قرار می‌دهد و به مرتب کردن اتاقش می‌پردازد. وی در بزرگسالی هم فردی مسئولیت‌پذیر خواهد بود و برای انجام کارهای درست، انگیزه زیادی خواهد داشت.

۱۰- آداب و سنن: آداب و سنن مایه تمایز خانواده‌ها از یکدیگر است و احساس تعلق را به اعضای خانواده تزریق می‌کند. لزومی ندارد رعایت آداب و سنن هزینه بالایی داشته باشد. به‌عنوان مثال اعضای خانواده می‌توانند روزهای تعطیل با یکدیگر جای بنوشند و گپ بزنند. اگر در خانواده شما چنین آداب وجود ندارد، هر چه زودتر دست به کار شوید!

شما می‌توانید در این زمینه پیشقدم شوید.

اهمیت ارزشی خانواده

بگذارید راحت‌تان کنم. عضو خانواده بودن یعنی در نوعی شبکه عاطفی سهیم‌شدن، به یک گروه اجتماعی تعلق داشتن، تاریخ مشترک داشتن و به محیط زندگی خاصی عادت کردن. اهمیت خانواده نیز به خاطر همین دستاوردهاست. خانواده از این نظر نیز اهمیت دارد که محل انتقال سنت‌ها، باورها و انواع شناخت‌هاست؛ از شیوه غذاخوردن تا افکار سیاسی. خانواده از طریق اجتماعی بارآوردن کودک، میراث فرهنگی آماده و تجربه‌شده به وسیله نسل‌های گذشته را در اختیار کودک می‌گذارد.

همچنین برای او جهان بینی خاص و دنیای خاصی فراهم می‌آورد. اهمیت ارزشی خانواده را می‌توان با تاثیر گذاری اش در عرصه‌های مختلف دید و شنید. با حفظ سلسله‌مراتبی، خانواده انتقال‌دهنده هویت فردی است. خانواده در ابتدا نام‌نشان خود را به کودک انتقال می‌دهد و بدین وسیله، او را در شبکه‌ای از خویشاوندی قرار می‌دهد که چند نسل را در بر می‌گیرد. بنابراین، خانواده اولین هویت اجتماعی فرد را فراهم می‌آورد. موقعیت اجتماعی والدین است که موقعیت اجتماعی کودک را در ۲۰سال اول زندگی تعیین می‌کند. محل سکونت خانواده، بافت‌های اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر کودک را مشخص می‌کند. سرانجام، شغل والدین، کودک را در طبقه اجتماعی معینی جای می‌دهد.

واقعیت این است که کودک در محیط خانواده یاد می‌گیرد که دیگران از او به‌عنوان دختر یا پسر، چه انتظاری دارند. همچنین او با مشاهده این الگوهای بزرگسالان، یاد می‌گیرد که کدام فعالیت‌ها رفتارها به زنان و کدام به مردان اختصاص دارد. آن‌گاه او به کارهایی می‌پردازد و رفتارهایی را تقلید می‌کند که برای جنس او تعیین شده است و او اجازه انجام دادن آنها را دارد.

این خانواده راه خود را از سایر خانواده‌های متعادل جدا می‌کند.

۳- احترام: در یک خانواده منسجم، هنگام تصمیم‌گیری نظرات، احساسات و نیازهای تمام اعضا در نظر گرفته می‌شود و میان احترام و ترس مرز باریکی وجود دارد. تنها راه جلب احترام دیگران آن است که به خودتان احترام بگذارید. در واقع تأثیرات مثبت احترام میان اعضای خانواده به محیط بیرون هم سرایت می‌کند.

۴- صداقت: صداقت پایه هر رابطه یابرداری را تشکیل می‌دهد. بدون صداقت یک ارتباط عمیق شکل نمی‌گیرد یا دوام نخواهد داشت. وقتی یکی از اعضای خانواده به اشتباه خود اعتراف می‌کند، واکنش مناسبی نشان می‌دهد. در غیر این صورت او در واقع عفو کردن فراتر از احساس دلسوزی برای دیگران است. اکثر مردم گمان می‌کنند عفو کردن یعنی این که به‌طرف مقابل بگویید که کار درستی کرده است و اولی اینطور نیست. اعضای یک خانواده منسجم اخلاق مدار میانه‌ای با کینه‌ورزی ندارند. یادتان باشد هر کسی ممکن است اشتباه کند و هیچ‌کس کامل نیست. به علاوه زندگی بسیار کوتاه‌است.